

نقد نظریه ملاصدرا درباره معقول ثانی فلسفی

سید محمد روضاتی^۱

چکیده

معتولهای ثانی فلسفی ابزارهای نگرش فلسفیند. و فیلسوف با به کنار گرفتن آنها می‌خواهد اسرار و حقایق جهان هستی را کشف و تبیین کند. بنابراین اعتبار فلسفه در گرو ارزش و اعتبار این دسته از مفاهیم است. از این رو یکی از مباحث بنیادین درباره حقیقت فلسفه، پژوهش پیرامون اعتبار معتولهای ثانی فلسفی است. این نوشتار نظریه صدرالمستألهین را مبتنی بر اثبات «وجود رابط» برای معتولهای ثانی فلسفی از چند حیث مورد نقد قرار می‌دهد: کاربرد «وجود رابط» که خود از معتولهای ثانی است به منظور اثبات وجود خارجی برای معتولهای ثانی فلسفی نازوا است. استدلال صدرالمستألهین متضمن دور است. اثبات وجود ضعیف برای محمولهای عدمی، با اصل محال بودن تناقض منافات صریح دارد. واقع نمایی فلسفه با اثبات «وجود رابط» برای معتولهای ثانی فلسفی تأمین نمی‌شود. بنابر نظریه ملاصدرا حکایتگری معتولهای ثانی فلسفی از مصادیق خود، به صورت نمادین است و همین ویژگی، واقع نمایی آنها را مخدوش می‌کند. در پایان به نظریه فیلسوفان برجسته بعد از ملاصدرا اشاره می‌کنیم: از دیدگاه عبدالرزاق لاهیجی، معقول ثانی چون عروض خارجی ندارد، وجود خارجی نیز ندارد. ملاحادی سبزواری بر آن است که عروض معقول ثانی فلسفی در عقل، ولی اتصاف معروض به آن در خارج است. طباطبایی استدلال و نظریه ملاصدرا درباره وجود معقول ثانی فلسفی را می‌پذیرد.

کلید واژه‌ها معقول ثانی، قضایای حقیقیه، اتصاف، ربط، وجود مستقل، وجود رابط.

طرح مسأله

جیستی فلسفه مهم‌ترین مسأله‌ای است که اندیشه موافقان و مخالفان آن را به خود جلب کرده و در نهایت، سرنوشت فلسفه به عنوان یکی از بنیادی‌ترین معارف بشری را تعیین می‌کند. در این باره از منظرهای گوناگون می‌توان سخن گفت، چنانکه فیلسوفان از دیرباز به طور صریح یا ضمنی به آن پرداخته‌اند. اما از همه مهم‌تر، کاوش درباره اعتبار معقولهای ثانی فلسفی است که جایگاه فلسفه را از سویی در مقام «باید»، و از جانب دیگر در مرتبه «هست» و واقعیت معین می‌کند زیرا هرگاه در تعریف فلسفه اولی بگویند: دانشی است که درباره احوال و عوارض ذاتی موجود، از آن جهت که موجود است و اقسام آن، بحث می‌کند که عروضشان بر موجود بما هو موجود مستلزم طبیعی یا ریاضی شدن آن نباشد (ملاصدرا، اسفار، ۲۸/۱)، به موجب تعریف مذکور، فلسفه اولی باید از عوارض ذاتی وجود که همان معقولهای ثانی فلسفیند بحث کند. از طرف دیگر، فلسفه هنگامی به عنوان یک علم معتبر برهانی تحقق پیدا می‌کند که بتواند حقایق خارجی را همانگونه که در واقع موجودند نشان دهد، تا علم یقینی مطابق با واقع باشد.

بنابراین اعتبار و ارزش علمی و معرفتی فلسفه اولی مرهون درجه واقع‌نمایی معقولهای ثانی فلسفی است. بدین جهت جالب‌ترین پرسش از نقطه نظر علم‌شناسی درباره مابعد الطبیعه این است که نحوه حکایتگری معقولهای ثانی فلسفی از هستی و اوصاف و عوارض آن چگونه است. آیا از امور واقعی و عینی، حکایت می‌کنند یا این مفاهیم صرفاً ذهنیند؟ این پرسشی است که تاکنون پاسخ شایسته خود را دریافت نکرده است. در این نوشتار ابتدا نظریه ملاصدرا در این زمینه تقریر می‌شود و سپس مورد نقد قرار می‌گیرد. اما نخست نکات زیر شایان توجه است:

یک، موضوع فلسفه «موجود بما هو موجود» و به عبارت دیگر «موجود مطلق» یا «وجود مطلق» است (همان، ۲۳-۲۵/۱) و معنای آن، واقعیت مطلق است که پیروان اصالت وجود و اصالت ماهیت هر دو آن را قبول دارند، منتها در اثبات اینکه واقعیت خارجی وجود است یا ماهیت آراء و مبانی متفاوت دارند.

دو، ملاصدرا عرض ذاتی موجود مطلق را اینگونه تعریف می‌کند: عرض ذاتی موجود مطلق، هر محمولی است که عروض آن بر موجود، مستلزم ریاضی یا طبیعی

شدن آن نیست (همان، ۳۵-۲۹/۱).

سه، منظور از واقع نمایی معقولهای ثانی فلسفی، حکایت آنها از حقایق موجودات است، آن چنانکه در واقع هستند. این بیان، با تعریف ملاصدرا درباره فلسفه سازگار است (همان، ۲۰/۱).

تقریر نظریه صدرالمتألهین^۱

محمولهای عقلی، مانند «موجود»، «شیء»، «ممکن»، «واجب» و مبادی انتزاعی ذهنی آنها یعنی «وجود»، «شیئیت»، «امکان»، «وجوب»، معقول ثانی فلسفی نامیده می‌شوند. برخلاف معقولهای ثانی منطقی که منشأ انتزاع و محکی و مصداق آنها نحوه وجود ذهنی اشیاء است، در مورد معقولهای ثانی فلسفی باید گفت که اشیاء چه در خارج و چه در ذهن می‌توانند بدانها متصف شوند و مصداق آنها قرار گیرند (همان، ۳۳۵-۳۳۲/۱).

مقولهای ثانی فلسفی همواره در ذهن بر موضوع خود عارض می‌شوند، نه در خارج، بنابراین وجود خارجی مستقل ندارند، ولی چون محکی و مصداق آنها، ماهیات و حقایق با قطع نظر از وجود آنها در ذهن و خارج است، اتصاف آنها به این دسته از اوصاف نیز هم در ذهن است و هم در خارج، و از این رو قضایای حقیقیه از آنها تشکیل می‌شود، مانند «ماهیت ممکن است» (همان، ۱۳۹/۱-۱۴۰، ۳۳۵-۳۳۴).

اتصاف موضوع به محمول که همان نسبت و ربط میان آنها و وجود محمول برای موضوع است، مستلزم وجود محمول در ظرف اتصاف و ربط است، هر چند وجود ضعیف باشد، مانند مواردی که صفت و محمول از امور اضافی، یا عدم ملکه یا قوه و استعداد است؛ زیرا اتصاف نسبت و ربط میان موضوع و محمول است که به حسب وجود در ظرف اتصاف با یکدیگر مغایرند، و وجود ربط بر دو طرف خود متکی است، پس دو طرف ربط باید در ظرف تحقق اتصاف موجود باشند؛ بنابراین هرگاه ربط وجود

۱. مهمترین اثری که به طور کامل و جامع دیدگاه صدرالمتألهین را درباره معقول اول و ثانی دربردارد، اسفار است، هرچند در برخی دیگر از آثار خود نیز به این موضوع پرداخته است که نکات اضافه‌ای در آنها دیده نمی‌شود (به طور مثال نک: شرح حکمة الاشراف، ۱۹۸۰-۱۴۹). البته در الشواهد الربوبیه و المشاعر که از آثار مهم وی بشمار می‌آید، هیچ بحث مستقلی در این زمینه مطرح نکرده است.

داشته باشد، طرفین آن نیز موجود خواهند بود (همان، ۱/۳۳۶-۳۳۸، ۳۲۷-۳۳۰).

البته براساس تشکیک وجود، مرتبه هستی هر محمول، متناسب با خود آن است، به طور مثال هر گاه بگوییم: «این حیوان کور است»، و یا «آسمان فوق است»، چون موضوع در خارج به محمولهای مذکور متصف می شود، آنها نیز در ظرف اتصاف از هستی ضعیفی که متناسب با آنها است برخوردارند (همان، ۱/۳۳۷-۳۳۸). بنابراین؛ همه معقولهای ثانی فلسفی که بر موجودهای خارجی صدق می کنند و اشیاء در ظرف خارج بدانها متصف می شوند، دارای وجود و مصداق خارجیند، البته نه وجود فی نفسه، بلکه وجود فی غیره و رابط (همان، ۱/۱۳۹-۱۴۰، ۳۳۸-۳۳۹).

نقد نظریه

۱- به منظور اثبات وجود خارجی برای معقولهای ثانی فلسفی، از «وجود رابط» در قضایای هلیه مرکبه موجب استفاده می شود (ملاصدرا، ۱/۳۳۶-۳۳۷)، و حال آنکه وجود رابط، خود از معقولهای ثانی است.

۲- علم به صدق قضایای هلیه مرکبه موجب متوقف بر علم به تحقق وجود رابط (= نسبت و ربط) در خارج و موجودیت آن است، و از سوی دیگر علم به تحقق و موجودیت وجود رابط در خارج بر علم به صدق قضایای هلیه مرکبه موجب متوقف است، و این دور است.

۳- فرض و اثبات وجود ضعیف برای محمولهای عدمی نظیر «ممکن» و «اعمی» (همان، ۱/۳۳۴-۳۳۹)، با اصل محال بودن تناقض، منافات صریح دارد، و هیچ گونه توجیه عقلانی برای آن نمی توان ارائه کرد.

۴- ملاصدرا در تعریف فلسفه می گوید: فلسفه عبارت است از این که نفس انسانی به وسیله شناخت حقایق موجودات، همانگونه که در واقع هستند، و تصدیق به وجود آنها از طریق برهان، نه از روی گمان و تقلید به کمال برسد، البته شناختی که در حد توانایی بشر است (همان، ۱/۲۰). بنابر تعریف مذکور، واقع نمایی فلسفه که از طریق معقولهای ثانی فلسفی حاصل می شود، در حدی باید باشد که حقایق موجودات را همانگونه که در واقع هستند ارائه کند. این مطلوب با اثبات وجود رابط برای معقولهای ثانی فلسفی تأمین

نمی‌شود؛ زیرا حقیقت وجود رابط از آن جهت که وجود رابط است، یکی است و این مستلزم آن است که واجب و ممکن، ثابت و متغیر، حادث و قدیم، علت و معلول و سایر مفاهیم فلسفی، دارای حقیقت واحد یعنی وجود رابط باشند و این محال است. نیز مستلزم انتزاع مفاهیم کثیر بما هو کثیر، از حقیقت واحد است - از آن جهت که واحد است - که این نیز محال است.

۵- ملاصدرا مفهوم وجود و سایر مفاهیم فلسفی را، اعتباری و انتزاعی می‌داند، بدین معنا که رابطه آنها با مصادیقشان مانند رابطه مفاهیم حقیقی با مصادیق خود نیست؛ زیرا مفاهیم حقیقی یعنی ماهیات، باگنه و حقیقت ذاتشان در ذهن مرتسم می‌شوند و از چیزی حکایت می‌کنند که میان ذهن و خارج مشترک است، اما مفهوم وجود و سایر معقولهای ثانی فلسفی، فقط نماد و وجهی از حقیقت خارجی وجودند و هیچگاه کنه و حقیقت وجود و صفات آن که عین خارجیت است، در ذهن مرتسم و موجود نمی‌شود؛ چه مستلزم این است که خارجیت به ذهنیت انقلاب یابد و این محال است (همان، ۳۸-۳۷/۱).

بنابر نظریه ملاصدرا حکایتگری مفاهیم فلسفی از مصادیق خود، به صورت نمادین است، بدین معنا که وجهی از جوه حقیقت خارجی را نشان می‌دهند، نه کنه و ذات آن را و همین ویژگی، واقع‌نمایی آنها را مخدوش می‌کند؛ زیرا تا کنه و حقیقت شیء را آنچنانکه در واقع هست نشناخته باشیم، چگونه می‌توانیم معرفت یقینی پیدا کنیم که آنچه را شناخته‌ایم، وجهی از جوه آن حقیقت ناشناخته است. به عبارت دیگر شناخت شیء از راه وجه و نماد، متوقف بر معرفت کنه و حقیقت آن در مرتبه پیشین است. از این رو معرفت حقایقی که کنه آنها خارجیت است، به وسیله عقل و مفاهیمی که توسط ذهن ساخته می‌شوند، امکان‌پذیر نیست.

نظریه فیلسوفان برجسته پس از ملاصدرا

پس از بررسی و نقد نظریه ملاصدرا به منظور تکمیل بحث، لازم است به نظریه برجسته‌ترین فیلسوفان بعد از وی به طور کوتاه اشاره شود. البته پژوهش تفصیلی و تطبیقی و انتقادی در این مورد محتاج نوشتار جداگانه‌ای است.

الف - نظریه عبدالرزاق لاهیجی

لاهیجی می‌گوید حکیمان، معقول ثانی را در مورد دو دسته از مفاهیم به کار می‌برند: ۱- مفاهیم منطقی: معانی معقولیند که در ذهن بر موضوعات خود عارض می‌شوند از آن جهت که آن موضوعات در ذهن موجودند و تقیید به وجود در ذهن، داخل در موضوع است و عقل آنها را از ماهیت موجود در ذهن به اعتبار وجود ذهنی آن انتزاع می‌کند، نه به لحاظ وجود خارجی آن، و بدین جهت معروض این دسته از معانی به حسب خارج بدانها متصف نمی‌شود، مانند جنسیت که بر حیوان موجود در ذهن عارض می‌شود و حیوان موجود در خارج به آن متصف نمی‌شود.

۲- امور عامه (مفاهیم عامه): که در حکمت و کلام مورد بحث قرار می‌گیرد، مانند وجود، شیئیت، وحدت، کثرت و نظایر آنها. این قسم از مفاهیم، بر ذات موضوعهای خود بدون تقیید آنها به وجود ذهنی عارض می‌شوند، گرچه عروض آنها بر ذات موضوعهای خود در هنگام وجود این موضوعها در ذهن است، به گونه‌ای که ذهن ظرف برای این دسته از موضوعها است. البته موضوعهای این دسته از مفاهیم به حسب خارج بدانها متصف می‌شوند، با وجود این که عروض این معانی در ذهن است (لاهیجی، ۷۰/۱).

لاهیجی معتقد است پیچیدگی موضوع سبب تشویش سخنان قوم در تفسیر معقولهای ثانی شده است و پس از نقل بعضی از تعریفها و نقد برخی از آنها، دیدگاه خود را به شرح زیر بیان می‌کند (همان). وی عوارض را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱- عرضی که ظرف عروض و اتصاف آن عالم خارج است و ما به ازای خارجی دارد، مانند سفیدی.

۲- عرضی که خارج ظرف خود آن است نه ظرف وجودش. ظرف اتصاف این گونه از عوارض نیز عالم خارج است، ولی ما به ازای خارجی ندارند و از این رو عروض خارجی هم ندارند؛ زیرا وجود آنها در خارج نیست، مانند وجود، چون عالم خارج، ظرف خود وجود است نه ظرف وجود وجود.

در این دسته از عوارض، با این که عالم خارج ظرف اتصاف است، ولی ظرف عروض آنها عالم خارج نیست؛ زیرا اگر این قسم از عوارض، عروض خارجی داشته باشند، باید

در خارج موجود باشند، چون عروض خارجی به معنای وجود خارجی عرض برای معروض است و در این صورت خارج، ظرف وجود عارض است و این خلاف فرض است. بنابراین هر عارضی که ظرف عروضش عالم خارج نباشد، بلکه عروض آن در ظرف عقل باشد، معقول ثانی است که در درجه دوم از تعقل است، چون عروض این قسم از عوارض در ظرف عقل است، مطابق قاعده فرعیه، لازم است که معروض آنها تعقل شود تا عروض عارض بر آن صحیح باشد (همان).

۳- عرضی که هیچ نسبتی با عالم خارج ندارد، عالم خارج نه ظرف وجود آن است و نه ظرف خود آن، از این رو خارج، ظرف اتصاف آن نیز نخواهد بود، و به هیچ وجه محاذی خارجی ندارد، بنابراین مانند قسم دوم، عروض خارجی نیز ندارد، بلکه عروض آنها در ظرف عقل است. این دسته از عوارض نیز معقولهای ثانیه، مانند کلیت و جزئیت (همان). بنابراین آشکار می شود که از دیدگاه لاهیجی، معقول ثانی چون عروض خارجی ندارد، وجود خارجی نیز ندارد.

ب - نظریه ملاهادی سبزواری

وی عوارض را به سه قسم تقسیم می کند: ۱- معقول اول: عارضی که هم عروضش بر معروض و هم اتصاف معروض به آن، در خارج است، مانند سیاهی.

۲- معقول ثانی منطقی: عارضی که عروض و اتصاف آن در عقل است، مانند کلیت.

۳- معقول ثانی فلسفی: عارضی که عروضش در عقل، ولی اتصاف معروض به آن در خارج است، مانند شیئیت (شرح منظومه، ۱/ ۶۷-۶۸).

ملاک عینی بودن اتصاف، این است که وجود رابط صفت در خارج باشد و مراد از عروض در عقل، این است که معنای اسمی و وجود ناعتی صفت در عقل باشد (سبزواری، حاشیه بر اسفار، ۱/ ۱۴۰). مرتضی مطهری دیدگاه سبزواری را مورد نقد قرار داده است (نک: ۱۰۸-۱۱۰). سبزواری در حاشیه خود بر اسفار، استدلال ملاصدرا را مبنی بر ضرورت وجود موضوع و محمول در ظرف اتصاف، نمی پذیرد و آن را موجب انهدام بسیاری از قواعد عقلی می داند (نک: ۱/ ۳۳۶-۳۳۷).

ج - نظریه طباطبایی

طباطبایی استدلال و نظریه صدرالمتألهین را در مورد وجود معقولهای ثانی فلسفی

می پذیرد (نک: طباطبایی، تعلیقه بر اسفار، ۱/۳۳۷ و نهایه الحکمة، ۴۵-۴۶).

کتابشناسی

سبزواری، ملاحادی، شرح منظومه، به کوشش مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران، ۱۳۴۸.

همو، حاشیه بر اسفار، نک: ملاصدرا در همین مأخذ.

طباطبایی، محمد حسین، نهایه الحکمة، قم، ۱۳۶۲.

همو، تعلیقه بر اسفار، نک: ملاصدرا در همین مأخذ.

لاهیجی، ملاعبدالرزاق، شوارق الالهام، تهران، ۱۴۰۱ق.

مطهری، مرتضی، شرح مبسوط منظومه، تهران، ۱۳۶۹.

ملاصدرا، اسفار = الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، بیروت، ۱۹۸۱م.

همو، شرح حکمة الاشراق، چاپ سنگی.